

## مرد سالاری در بطن هر پیکار سیاسی

امروزه مردسالاری عمیق تر از هر زمان دیگری در ناخودآگاه جمعیمان ریشه دوانده است. این پدیده تا آن حد با انتظار اتمان سازگار است که به چالش کشیدن تمام جنبه های آن سخت ناممکن می نماید. با این همه تلاش برای پیکار با نموده های آشکار و ساختار نمادین مردمدار ناخودآگاهی که هنوز در زنان و مردان به یک اندازه وجود دارد، حیاتی است. کدام نهادها و سازوکارهای اجتماعی امکان بازتولید سلطه ی مرد را فراهم می آورند؟ آیا امکانی برای آزادی سازی نیروهای هرچند تحت انقیادی که می توانند منجر به دگرگونی شوند وجود دارد؟

بعید است مبادرت به طرح چنین عنوان کنایه آمیزی برای کتاب کرده باشم، مگر اینکه تمام منطق تحقیق من، راهنمای چنین امری بوده باشد.<sup>1</sup> در تمام طول زندگی ام، از امکان اشاره به تضاد *doxa*<sup>2</sup> در شگفتی بوده ام. حقیقت این است: هماهنگطور که ماهم می دانیم نظم جهانی با خیابانهای یک طرفه، راههای بی نشانه (لفظی و مجازی)، تقیدات و جریمه هایش با احترام داد سخن می دهد. برای من حیرت آور است با وجود اینکه تجاوزها، براندازیها، جنایات و دیوانگی های زیادی وجود ندارد، (کافی است به توافق فوق العاده ی نظم هزاران انسان فکر کنید، یا به 5 دقیقه ماشین سواری اطراف محله ی *de la Bastille* پاریس) و حتی حیرت آورتر اینکه: زندگی کردن با حادثه ی تاریخی و نظم مستقری که آکنده است از روابط سلطه، حقوق ویژه، امتیازات و بی عدالتی هایش، خود را به شکلی جاودانه می کند که اغلب غیرقابل تحمل ترین شرایط زندگی را *قابل قبول* و حتی *عادی* جلوه می دهد. من همیشه شاهد مردسالاری و اشکال تحمیلی و رنج آورش که نمود عمده ی تسلیمی دوگانه است، بوده ام. من آن را می بینم، همانطور که تاثیرات آنچه به آن "*خشونت نمادین*" نام می دهم. خشونتی که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. خشونت تقریباً نادیدنی برای کسانی که قربانی شده اند. خشونتی که عمدتاً از طریق کانالهای کاملاً نمادین ارتباط و دانش (درست یا نادرست) شناخت به کار برده شده است. بدین گونه این ارتباط اجتماعی که فوق العاده معمولی هم هست، فرصتی بدست می دهد تا فهم منطق سلطه ای که "*اصل نمادین*" نام دارد و از جانب سلطه جو و سلطه خواه یکسان پذیرفته شد، میسر گردد. این امر ممکن است زبان (لهجه)، سبک زندگی، شیوه ی فکر کردن؛ عمل کردن و یا حتی به طور کلی تر ویژگیهای شخصی، علانم و نشانه هایی که کارآمدترین شرایط نمادین کاملاً اتفاقی و غیرقابل پیش بینی چون رنگ پوست شخص را شامل شود.

روی هم رفته بدیهی است همزمان با بی اعتبار ساختن سازوکارهایی که علت گشتار تاریخ به طبیعت، از آنچه اختیاری-فرهنگی به پدیده هایی که ظاهراً طبیعی هستند، نیازمند احیا کردن مشخصه ی متضاد *doxa*، و از منظر مردم شناسی ملزم هستیم به شناخت هستی و نگرشمان پیرامون جهان. لازم است برای شناخت ویژگیهای روابط اتفاقی و اختیاری اصل بینش و تقسیم "ناموس"<sup>3</sup> که بنیاد تفاوت میان مذکر و مونث و الزامات اجتماعی را همانطور که می(نمی)دانیم پی می ریزد، پذیرا باشیم. اتفاقی نیست وقتی ویرجینا ولف<sup>4</sup> به بهترین شکل برای تحلیل آنچه که مدنظر دارد یعنی "*نیروی هیپنوتیسم سلطه*"، تلاش می کند. وی همچنین شباهت قوم شناختی را به کار می بندد و ارتباط تبعیض سالمند زنان را تا شعایر جوامع باستانی پی می گیرد.

ما ضرورتاً کنکاش خود را در جوامع و توطئه هایی آغاز می کنیم که جایگاه قابل احترام برادران در جوامع ابتدایی را تنزل داده اند و بادی به غیغب مهیب مذکر سخت کوش، نعره زن و کودک صفتی انداخته که برای کسب امتیازات تنیده در خلال مرزهای رازآمیز انسان در تکاپوست. و درست زمانی که همچون انسان وحشی آذین بسته، مناسک رازآلود را به انجام می رساند، ما و اجتماع (اش)،

1 - از آنجائیکه اطمینان ندارم این نام گذاری تشکر آمیز برای کسانی که با آن مرتبط هستند سودمند خواهد بود یا خیر، لازم می دانم سپاس عمیق خود را به آن دسته از مردان و به ویژه زنانی ارزانی بدارم که با تجربه های شخصی، ارائه مدرک، ایده ها و مراجع علمی، یاری سان من بوده اند و امیدوارم که زحماتم - خاصه در تاثیراتشان - اعماد و اطمینان افزوده ی دیگران را به گونه ای درخور به اثبات برساند.

2 - دوکسا به مجموعه ای از باورهای اجتماعی یا آداب و رسومی که به عنوان *هنجار و ناگفته هایی* خارج از چارچوب چالش و نقد قرار دارند، اطلاق می شود.

3 - بر معانی ضمنی ناموس، همانند قانون تاکید می شود. مترجم.

4 - داستان نویس و نظریه پرداز انگلیسی. از آثار وی می توان به خانم دالوی و اورلاندو اشاره کرد.

زن(اش) را در منزل خصوصی(اش) زندانی کرده ایم بدون اینکه از روابط اجتماعی نصیبی برده باشد. و مذکر ما از قدرت مشکوک سلطه اش محظوظ است.

"مرزهای رازآمیز"، "مناسک راز آلود"، این زبان زبانی است که به مثابه تجلی سحرآمیز و گفتگوی نمادینی رخ می نماید که اساس لحظه ی وقف نمادینی را بنیاد می نهد که بر تولد دوباره استوار است و ما را به اداره ی فعالیتهای پژوهشی فرا می خواند که مستعد آزمندی نمادین واقعی سلطه ی مردسالاری خواهد بود.

راهکار دگرگونی

آنچه که می بایست از تحلیل ماتریالیستی اقتصاد نمادین کالا انتظار داشته باشیم، فراهم آوردن آزادی از گزند دوگانه ی میان "ماده"، "غیرماده" یا "معنوی" است. تضاد جاودانه ی امروزی با تحقیق ماتریالیستی که عدم برابری مربوط به جنسها را عطف به ابزار تولید می داند و تحقیق موسوم به "نمادین" که نتایج (هرچند جزئی) اما غالباً جالب توجه ارائه می کند، تن می زند.<sup>5</sup>

اما نخست مایلم کاربرد بسیار خاص قوم شناسی، که امکان دستیابی به پروژه ی پیشنهادی، علمی و قابل مشاهده ی ویرجینیا ولف را به بحث بگذارم. این پروژه کارکردی سخت رازورانه دارد و می رود تا همانطور که ما هم می دانیم، تقسیم بندی میان جنس ها را ارائه کند. به عبارت دیگر آنچه به آن نیازمندیم تحلیل عینی اجتماعی است که بر اصولی مردم مدار سازمان یافته است.<sup>6</sup> رسم قدیمی kabyle ما می تواند به عنوان باستان شناسی عینی از ناخودآگاهمان درخور توجه باشد و ابزاری گردد برای پروژه ی کامل یک تحلیل اجتماعی.

چنین انحراف از مسیر سنت غیر بومی ضروری می نماید اگر نسبت به گسست ضاله ای که در سنتهای ما تنیده است، اقدام نمائیم. ما مظاهر بیولوژیکی و تاثیرات عینی تلاشهای جمعی مدید اجتماعی شدن و زیست شناسانه ی نشأت گرفته ای که به منظور واژگون کردن رابطه ی مابین علت ها و تاثیراتی که در جسم و جان مردم ریشه دوانده اند را، ارائه کرده ایم. و در پایان نسبت به عیان سازی ساختار اجتماعی طبیعی شده ی آنها در هیئت بنیادهای طبیعی تقسیم اختیاری که مبتنی است بر واقعیت و هم بازنمایی واقعیتی که در خلال تحقیق شکل گرفته و از آن ناشی شده، اقدام کرده ایم.

بنابراین احتمال پیداکردن روانشناسانی که نگرش جنسیتی را زیر لوای "**ماهیتا متمایز**" مد نظر دارند، کم نیست. نیز فقدان فصل مشترک و نادیده گرفتن میزان تداخل اموراتی که زن و مرد انجام می دهند و بی توجهی به تمایزات مشخص، در حیطه های گوناگون از آناتومی گرفته تا هوش و یا حتی بطور جدی تر، روا داری نسبت به زبان مبتدل روزمره ای را که اصول فلسفه ی تقسیم بندی در آن نقر شده، جهت ساخت، توصیف و حتی راهنمایی برای رویارویی با مسائل مربوطه. هرچند در کوششهایی که به منظور اندازه گیری آلودگی های زبان صورت گرفته مانند القا پرخاشگرتر بودن مردان و ترسو تر بودن زنان و یا در استفاده از اصطلاحات رایجی که آکنده از قضاوتهای ارزشی است، توصیف ناهمانندیهایی از این دست، لحاظ شده است.

با این وجود استفاده ی تاریخی از این شبه تحلیل قوم نگاری می تواند خطرناک باشد. پدیده های غیرطبیعی (تقسیم بندی جنسها) در نظامهای اجتماعی با عنوان "**طبیعی ترین**" رخ می نماید. بدین معنی که به چالش کشیدن عوامل ثابت و تغییر ناپذیری که شالوده ی میزان تاثیرگذاری تحلیلی اجتماعی هستند و پذیرش چنین ریسکی با تائید آن، بازنمایی محافظه کاری را که ارتباط مابین جنسها، که همان بازنمایی متراکم در اسطوره ی [ صورت جاودانه ی زن چیست؟] را باخطر روبرو می سازد.

هم اکنون به منظور نیرو آوردن بر دگرگونی شیوه ی رهیافتی که در عبارت "تاریخ زنان" جستجو کرده ایم، با پارادوکسی جدید مواجهیم. آیا این امر همان مسئله ی "**غیرمتغیر**" ها نیست که هنوز ورای تمام تغییرات شرایط زنان، در روابط سلطه ی میان جنسها دیده شده اند، که ما را ملزم می سازند به اولیت قائل شدن برای مطالعه ی ساختار و سازوکار دوره های تاریخی. آیا این متغیرها به تاریخ مربوط می شوند.

<sup>5</sup> - به نظر می رسد بوردیو هم مانند دیگر فمنیستها از منظر انسانشناسانه، کمتر به منشا تبعیض جنسی توجه نشان می دهد. تبعیض جنسی اولین و کهن ترین تبعیضی است که از بطن انباشت بر خاسته است. مترجم

<sup>6</sup> - اصولی که مرد و نه زن را در بطن مسائل قرار می دهد.

این دگرگونی شیوه های مشاهده ضرورتاً در سطح عمل و خصوصاً در مورد راهکارهای ادراکی حاصل از تغییر وضع موجود مادی و توازن قدرت نمادین مابین جنسها، به نتایجی رسیده است. اساس پابندگی این ارتباط سلطه واقعا و یا دست کم عمدتاً بر روی یکی از نهادهای آشکارتری چون خانواده که اهمیتش در مناظره های فمنیستها مورد توجه واقع شده قرار ندارد<sup>7</sup>. اما در مکانهایی مانند مدرسه که عملکردش به عنوان مکانی برای آگاهی از اصول سلطه مورد نظر است، به چشم می آید. تشخیص این حقیقت، گشایش گر زمینه ی وسیعی است برای اقدام مبارزه جویانه ی زنانی که بدین گونه وظیفه ای اصلی و سرنوشت سازی را در خلال مبارزات سیاسی علیه کلیه اشکال سلطه، پیش رو می گذارند.

مؤلف: پیر بوردیو  
ترجمه: شیوا سبحانی

---

<sup>7</sup> - البته این مسئله به کشورهای چینی، ایران، افغانستان، پاکستان و ... که روابط خانوادگی هنوز بر اساس مناسبات پدرسالارانه و ... استوار است و فردیت انسانها هنوز به آن شکل هرچند مضحک، کج و معوج و نارس اروپای لیبرال رسمیت نیافته، قابل تعمیم نیست. خشونت خانوادگی در ایران هنوز در همان اشکال برده وارث مشاهده می شود. مترجم.